

## کلاه ترک از آغاز تا صفویان\*

عطاءالله حسنی<sup>1</sup>

### چکیده

کلاه ترک یا تاج صوفیانه، در نزد متصوفه جایگاه و کارکرد خاصی دارد. در شکل و مفهوم «تاج» یا «کلاه ترک» از قرن‌های اولیه اسلامی تا زمان تأسیس سلسله صفوی تغییر و تحولی اساسی صورت گرفته است. هدف این مقاله، با ابتناء بر روش تاریخی، شناخت این تغییر و تحولات و توجه به علل و عوامل تاریخی آن است. تدقیق در منابع اصلی، اعم از متون تاریخی و ادبی و عرفانی، نشان می‌دهد که کلاه ترک متصوفه، طی چند قرن، دچار تحولات شکلی و مفهومی شده و از معنی صرف سرپوش به نشانه‌ای از ترک ذمائم، و سپس به شعار دینی و شعار مذهبی، و بعد به عنصری برای هویت‌بخشی سیاسی و اجتماعی و نیز بهانه‌ای برای تحقیر توسط مخالفان تبدیل شده است.

واژگان کلیدی: صفویه، عثمانی، صوفیه، کلاه، ترک، تاج، کلاه ترک.

### **Kolah-e Tark from the Beginning Up to the Safavids Era\*\***

Ataollah Hassani<sup>2</sup>

#### Abstract

*The kind of hat used by mystic groups, known as "Kolah-e Tark" or "Taj-e Sufiana" has always had a special status and function. Since the first centuries of Islam up to the Safavids era, Taj or Kolah-e Tark has undergone a major change both formally and conceptually. The purpose of this article, using the historical method of research, is to understand and explain the mentioned changes and their historical causes and factors. The findings of the research shows that the Kolah-e Tark was initially used as an ordinary headwear, but in the course of time, its form and concept changed and became a sign for abrogating the evils, a religious or sectarian motto, a component of social and political identity, as well as a pretext under which pro-Safavid militants and groups were humiliated by the Ottomans and Uzbeks.*

*Keywords: Safavids, Ottomans, Mystics, Headwear, Tark, Taj, Kolah-e Tark.*

\* تاریخ دریافت مقاله 1388/12/15 تاریخ پذیرش 1389/2/14

<sup>1</sup>. دانشیار دانشگاه شهیدبهشتی

<sup>2</sup>. Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G.C.) E-mail: [a-hassani@sbu.ac.ir](mailto:a-hassani@sbu.ac.ir)

\*\* The summary presented in "Uluslararası Safeviler ve Şah İsmail Sempozyumu 08 Kasım 2009 "

### مقدمه

متصوفه از جمله طبقات شاخص جامعه ایرانی هستند که کلاه در نزد ایشان از احترام و تقدس برخوردار است و یکی از سنت‌های ایشان، در مسیر تهذیب نفس، کلاه‌داری است. اینان از کلاه، به ویژه زمانی که به صفت ترک آراسته شود، افاده معنی خاص می‌کنند و به تبع آن رفتار فردی و اجتماعی خود را سامان می‌دهند که فارغ بین ایشان و دیگران است. اما، در سده‌های پیش از صفویان که محدوده زمانی این تحقیق است، مفهوم و نشانه‌های کلاه ترک در نزد همگان یکسان نبوده و هرکس به آن به گونه‌ای می‌نگریسته‌است. از آن جایی که در آستانه تأسیس حکومت صفوی تغییر بنیادی در این مفهوم پدید آمده و تأثیرات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و مذهبی ناشی از آن تغییر، سراسر منطقه را فرا گرفته‌است، ارزش این را دارد که به عنوان یک پدیده تاریخی ریشه‌یابی شود و علل و عوامل آن تغییر از نگاه گزارش‌گران شناخته شود.

مورخان و پژوهشگران، بارها و بارها، موضوع کلاه ترک صفویان، از جمله صفویان خاندان صفوی، را مطرح کرده و درباره آن سخن گفته‌اند. نام بردن از یک یک ایشان، بحث را به درازا می‌کشاند. بی‌گمان در میان سخن، هر جا که نیاز افتد، به نام و نظر ایشان اشاره خواهد شد. آن چه که گفتنی است، این است که در هیچ یک از تحقیقات انجام شده، به پیشینه مفهومی کلاه ترک در نزد اصناف صوفیه و علل و عوامل تغییر آن توجه نشده‌است. نویسنده مقاله، هم خود را مصروف این پیشینه نموده و با ابتناء کار خود بر روش تاریخی، با رویکردی کیفی، به جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از منابع گوناگون تاریخی، ادبی، و عرفانی عصر پرداخته و پس از طبقه‌بندی داده‌ها به تحلیل و تفسیر آن مبادرت ورزیده‌است.

### متن

ترک و طریقت، دو مفهوم کلیدی مسأله تحقیق حاضر است. در لغت، ترک به معنی کلاه، خود آهنی، و بخش‌ها و سوزه‌های کلاه است؛<sup>3</sup> معنی دیگرش دست برداشتن و رها کردن<sup>4</sup>. طریقت یعنی راه که اهل طریقت، در سیر<sup>5</sup> به سوی خدای تعالی، می‌پیمایند.

<sup>3</sup> نک: لغت نامه دهخدا، 1335، مدخل «ترک».

<sup>4</sup> قاضی‌خان بدر محمددهار، دستور الاخوان، ج 1، تصحیح سعید نجفی اسداللهی (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،

1349)، مدخل «الترک».

رابطه ترک و طریقت، بسته به بار معنایی مستفاد از ترک، دو صورت داشته‌است. برخی از طریقت‌ها معنای لغوی ترک را منظور نظر داشته‌اند و از ترک، یا در مواردی ترک، «بخش‌ها و سوزه‌ها»ی کلاه و یا «تگه‌های برجسته»<sup>5</sup> یا «شیار»<sup>7</sup>های آن را افاده کرده‌اند.<sup>8</sup> برخی دیگر از طریقت‌ها، ترک را در معنی «دست برداشتن و رها کردن» گرفته و به عنوان یک اصطلاح در ذیل زهد یا فقر که از اصول و مقامات سلوک است، تعریف کرده‌اند. تحلیل و تفسیر این رابطه دوگانه، درک و فهم اقدام صوفیان صفوی را برای ایجاد تغییر در تاج یا کلاه، ممکن می‌سازد. نویسنده، ضمن بررسی پیشینه امر در متن تاریخی آن، به تحلیل و تفسیر این رابطه دوگانه می‌پردازد.

### تعداد ترک و مفهوم آن

صوفیه ناگزیر از استفاده از لباسی هستند تا به عنوان «نشانی ظاهر... به آن شناخته شوند». کلاه یا تاج، از جمله لباس صوفیه است که بسته به نظر پیر یا مراد یا شیخ هر طریقت انتخاب می‌شود. تنوع سرپوش صوفیان، از نظر جنس و شکل و رنگ، حاکی از وجود تنوع آراء و تعدد طوایف صوفیه است.<sup>9</sup>

<sup>5</sup> «سیر، انتقال از فعلی به فعلی یا از ترکی به ترکی یا از فعلی به ترکی یا از ترکی به فعلی یا از حالی به حالی یا از مقامی به مقامی یا از حالی به مقامی یا از تجلی به تجلی، و مراد به سیر الی الله آن است که در این حرکت منظور و مقصود حق سبحانه باشد و بس.» نک: نجم‌الدین کبری، الاصول العشره، ترجمه و شرح عبدالغفور لاری و تصحیح نجیب مایل هروی (تهران: انتشارات مولی، 1363)، ص 36.

<sup>6</sup> نک: Mehmet Zeki Pakalan, *Osmanlı Tarih Deyimleri ve Terimleri Sözlüğü*, III. (İstanbul: M.E.B., 1993), s.461.

<sup>7</sup> محمد باقر مجلسی، حلیه‌المتقین (تهران: کتابفروشی و چاپخانه محمد علی علمی، 1371ق)، ص 11.

<sup>8</sup> فردوسی ترک را در معنای صرف کلاه یا خود به کار برده‌است.

یکی ترک رومی به سر بر نهاد یکی باره زیر اندرش همچو باد

ابوالقاسم فردوسی. شاهنامه فردوسی، ج 1، چ 2، به اهتمام ژول مول (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، 1354)، ص

160.

<sup>9</sup> شاه داعی شیرازی درباره تنوع خرقة و تاج صوفیان می‌نویسد: «... اما طوایف فقرا که می‌بوده‌اند، هر طایفه که به شیخی از اهل خرقة منسوب بوده‌اند، ایشان را نوعی از خرقة و تاج می‌بوده‌است و آن چه بر بالای تاج می‌بسته‌اند بعضی همه از پشمینه می‌داشته‌اند و بعضی آن چه از پنبه بوده‌است. و بعضی رنگ سفید یا سیاه می‌داشته‌اند و بعضی رنگی که پشم و ریسمان از خود داشته به حسب خلقت، و بعضی رنگی از رنگ‌ها اختیار می‌کرده‌اند، مثل سبز، و بعضی ترکیب الوان می‌کرده‌اند، و در وضع خرقة و تاج این اختلاف می‌بوده‌است، چه در دوختن آن و چه در فراویز و عصابه...» نک: شاه داعی شیرازی، «رسالة اسوه‌الکسوه»، شانزده رساله از شاه داعی شیرازی، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، 1340)، ص 82-80.

چون در نزد متصوفه، سیر طریق الی الله بی مرشد و راهبر ممکن نیست،<sup>10</sup> تشخیص او در هر زمینه، از جمله در تعریف از ترک و تعداد آن، ملاک اعتقاد و رفتار مریدان است. از این رو، بار معنایی ترک و تعداد آن در نزد هر طایفه از صوفیه تفاوت می‌کند. یک ترک، دو ترک، سه ترک، چهار ترک، پنج ترک، شش ترک، هفت ترک، دوازده ترک، سیزده ترک، چهارده ترک، بیست و چهار ترک، و بیست و هشت ترک<sup>11</sup> نمونه انواع ترک‌هاست که خود نشانه‌ای از شدت اختلاف آراء در بین پیران اهل طریق و، به تبع، مریدان ایشان است.

عطار نیشابوری که ذیل شرح احوال ابوالحسین نوری، ترک را «...ترک جمله نصیب‌های نفس... برای نصیب حق» می‌داند، در توضیح شرح احوال یحیی بن معاذ، سه حرف تشکیل دهنده کلمه زهد را ملاک آن چه که باید ترک کرد قرار داده و سالک را به «ترک زینت» و «ترک هوا» و «ترک دنیا» دعوت می‌کند.<sup>12</sup> دیگری از سالکان، چنان که در مناقب الصوفیه آمده، تحقق زهد را در سالک، موکول به «سه ترک» می‌داند: «ترک حرام» که زهد عام

<sup>10</sup>. شاه نعمت الله ولی در باره اهمیت و جایگاه رهبر می‌گوید:

تا نگیری دامن رهبر به دست  
کی ز گمراهی توانی باز رست  
ره بیابان است و تو گمراه کجا  
ره توانی برد ای مرد خدا  
...چییست شرط ره سخن بشنودن است  
مردی پیر مربی بودن است  
بی مربی کار کی گیرد نظام  
مرشدی باید مکمل والسلام

نک: کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی، ج 2، به سعی جواد نوربخش (تهران: انتشارات خانقاه نعمت اللهی، 1352)، ص

793.

<sup>11</sup>. محمد زکی پاکالین می‌نویسد: «...تا زمان ابوالقاسم گرگانی (Ebülkasım Gürgani)، مشایخ تاج نمی‌پوشیدند و عمامه می‌بستند. برای تشخیص از ملاهینه (Melahine) و روافضین، تاج‌پوشی... رواج یافت... پیران طریقت... بعضی شان یک ترک بر تاجشان گذاشته بودند. این‌ها بنابر حدیث «ان الله فرد و یحب الفرد» می‌گفتند: «خدا یکی‌ست و یکتایی را دوست دارد.» بعضی‌ها به نشانه ترک دنیا و ترک عقبی، دو ترک گذاشته بودند. بعضی‌ها هم به نشانه توحید ذات و توحید صفات و توحید افعال، سه ترک، و بعضی‌ها نیز به نشانه علوم (ulum)، نفوس (nufuz)، طبایع و عناصر، چهار ترک، و بعضی‌ها هم به نشانه حواس پنج‌گانه و یا ارکان اسلام و یا نماز پنج‌گانه، پنج ترک گذاشته بودند. بعضی‌ها به نشانه شش جهت و شرایط ایمان، شش ترک، و بعضی‌ها به نشانه اسماء هفت‌گانه، هفت ترک، و بعضی‌ها به نشانه کلمه توحید و یا به نشانه دوازده امام، دوازده ترک گذاشته بودند. کسانی هم شماره ترک‌ها را سیزده، چهارده، بیست و چهار، و بیست و هشت دانسته‌اند.» نک: Mehmet Zeki Pakalın, s.371-372

<sup>12</sup>. فریدالدین عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ج 5، به اهتمام محمد استعلامی (تهران: زوار، 1366)، ص 371 و 474.

است، «ترک فضولِ حلال» که زهد خاص است، و «ترک ماسوی الله»، که زهد محققان است.<sup>13</sup> سید نورالدین شاه نعمت الله ولی سالکان طریق خود را به «پنج ترک» توصیه می کرده است.

حرص و حسد و بغض و ریا و کینه  
اوصاف بشر طبیعت دیرینه  
حقا که به گرد هیچ مردی نرسی  
تا پاک نگرددت ازین‌ها سینه<sup>14</sup>

بعدها، چنان که از تاج‌نامه او پیداست، «دوازده ترک» را جایگزین پنج ترک کرده است که عبارتند از: «ترک بخل، ترک بغض، ترک قهر، ترک کینه، ترک خودبینی، ترک عیب‌جویی، ترک نفس‌آماره، ترک شهوت، ترک آزار کسان، ترک خواب، ترک خود، ترک ظن بد.»<sup>15</sup> شاه داعی شیرازی انواع ترک را «ترک تکلف» و «ترک تعلق» می‌داند<sup>16</sup> و مرتبه ترک برای سالک را این گونه توصیف می‌کند:

ترک آن باشد که واگذاری  
در ظاهر و باطن آن چه داری  
ظاهر، ترک مشاغل ناس  
باطن، ترک خیال و وسواس<sup>17</sup>

وی در جای دیگر می‌نویسد: «... سالکان تارک را از چار ترک گزیر نباشد... ترک مال و ترک جاه و ترک راحت، ترک خویش...»<sup>18</sup>  
زین‌الدین محمود واصفی بی‌تی را نقل کرده است که به «دو ترک» - ترک دنیا و ترک عقبی - اشاره دارد:

<sup>13</sup>. عبادی، ص 52.

<sup>14</sup>. کلیات شاه نعمت‌الله ولی، ص 878.

<sup>15</sup>. جواد نوربخش، «تاج درویش»، [http://www.nematolahi.com/Form\\_Article](http://www.nematolahi.com/Form_Article) [1/11/2009]

<sup>16</sup>. داعی شیرازی می‌نویسد: «... مراد از ترک تکلف آن است که هرچه به مشقت انجامد و با وجود آن مشقت کمالی در نفس خود یا نفس دیگری از آن ممر حاصل نکند آن چیز ترک باید کرد و آن مشقت نباید کشید... مراد از ترک تعلق آن است که دل به دنیا و مافیها نبندد که دنیا و مافیها فانی است و هرچه از او فنا شود و او دل بر آن بسته باشد، دل او دردی سخت می‌یابد و حسرتی و داغی از آن می‌کشد.» نک: شاه داعی شیرازی، «رساله‌ی راه روشن»، شانزده رساله از شاه داعی شیرازی، ص 4-5.

<sup>17</sup>. شاه داعی شیرازی، «مثنوی چهل صباح»، ص 104.

<sup>18</sup>. شاه داعی شیرازی، «رساله اسوه الکسوه»، ص 84.

آن به ولایت شده سلطان پناه  
 دوخته از ترک دو عالم کلاه<sup>19</sup>  
 و رضی‌الدین ارتیمانی بی‌تی دارد که حاکی از «سه ترک» است:  
 در کلاه فقر می‌باید سه ترک  
 ترک دین و ترک دنیا ترک سر<sup>20</sup>

میرزا لعل بیک لعلی بدخشی، حکایت کلاه چهار ترکی بر سر گذاشتن امیر خسرو لاجین - مؤلف *افضل الفؤاد* را که ریشه آن به کلاه اهدایی حضرت رسول (ص) به علی (ع) باز می‌گردد، چنین حکایت می‌کند:

امیر خسرو لاجین در *افضل الفؤاد* می‌نویسد: چون در تاریخ 24 ذی‌الحجه روز یکشنبه سنه 713 قمری به پابوس شیخ نظام‌الدین محمد بن احمد البخاری رسیدم ... همان زمان کلاه چهار ترکی به سر بنده نهادند [و] به شرف بیعت مشرف گردانیدند ... و فرمود طاقیه چهار خانه دارد. اول خانه شریعت، دوم خانه طریقت، سوم خانه معرفت، چهارم خانه حقیقت ... و فرمود کلاه بر چهار گونه است: اول کلاه یک ترکی، دوم دو ترکی، سوم سه ترکی، چهارم چهار ترکی. یک ترکی، ابوبکر صدیق را داد پیامبر که برایش از بهشت آورده بودند ... مراد این که ... جز خدای تعالی در خاطر اندیشه دیگر نباشد و از جمله کارهای دنیا دور باشد ... دو ترکی، عمر را داد پیامبر ... مقصود از آن این که ... اول ترک دنیا کنند و ذاکر باشند و جز مشغولی حق با غیری مشغول نشوند. دویم آن که اگر چیزی او را از حلال برسد، آن را تا شام نگاه ندارد، همه را به مصرف رساند و گرد خلق دنیا نگردد و از ایشان دور باشد ... سه ترکی، عثمان را داد پیامبر ... مقصود آن که اول ترک دنیا کند از جمله لذت‌ها و شهوت‌ها و هواها. دویم دل را پاک گرداند از غلّ و غش و فحش و ریا و جز آن که باشد. سیّم از اصحاب دنیا دل ببرد، با حق مؤانست گیرد ... چهار ترکی، علی را داد پیامبر ... مقصود آن که ... ترک دنیا کند با صحبت دنیا داران ... نگوید بر زبان سخنی مگر ذکر خدای تعالی ... دور باشد بر غیری از نظر و نبیند در غیری تا نابینا نشود ... پاک گرداند دل از دوستان دنیا و آن چه دروست ...<sup>21</sup>

<sup>19</sup> زین‌الدین محمود واصفی، *بدایع الوقایع*، ج 1، تصحیح الکساندر بلدروف (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1349)،

ص 59.

<sup>20</sup> دیوان رضی‌الدین ارتیمانی، به کوشش محمد علی امامی (تهران: کتابفروشی خیام، بی‌تا)، ص 123.

<sup>21</sup> میرزا لعل بیک لعلی بدخشی، *ثمرات القدس من شجرات الانس*. تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی (تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1376)، ص 442-439.

مولانا حسین واعظ کاشفی، به نقل از بزرگان [متصوفه]، حقیقت فقر را در «چهار ترک» می‌داند:

گر سر و برگ کلاه فقر داری ای فقیر  
چار ترکت باید اول تا رود کاری ز پیش  
ترک اول ترک مال و ترک دویم ترک جاه  
ترک ثالث ترک راحت، ترک رابع ترک خویش<sup>22</sup>

### ترک به مفهوم نشانه فعل سالک

پیشینه توجه به ترک ناراستی‌ها و لزوم سرگرم نشدن به دنیا را، در میان ایرانیان پیش از اسلام می‌توان دید. بی‌شک، وجود آموزه‌هایی در باره ترک ذمائم اخلاقی و وجود نشانه‌هایی از تمایلات دنیاگیزانه در بین حکمای ایرانی عصر ساسانی، زمینه مساعدی برای پذیرش تعلیمات صوفیانه دوران اسلامی فراهم آورد. در گائها- سروده‌های زرتشت- ده خصلت بداندیشی، دروغ‌گویی و دروغ‌پرستی، خودستایی، نافرمانی از اهورامزدا، بدگفتاری، بدکرداری، بدمنشی، بددینی، نادانی، و خشم مذمت شده است.<sup>23</sup> برزویه طبیب در تمثیلی دنیا را به «چاهی پر آفت و رنگ و بلاهای گوناگون» مانند می‌کند که آدمی اسیر طبایع، آویزان از دریچه آن و ناآگاه از سستی دست‌آویزش، از خطر پیش رو غافل مانده و خود را به کندوی عسلی در دیواره چاه سرگرم ساخته است.<sup>24</sup> وی «سالکان راه زهد را... [که] دل و دیده از دنیا گسسته» اند، رستگار می‌بیند و چاره آدمی را در پرهیز از کشتن، زدن، بدمنشی، خشم، دزدی، خیانت، شهوت‌رانی، دروغ، رنجاندن دیگران، فحش و سخن ناهموار، بهتان، و افسوس (استهزاء) می‌داند.<sup>25</sup> در این مورد، آموزه‌های مسیحی، نیز، با آموزه‌های ایرانی همخوانی دارد. در انجیل تحریر مرقس، به دوازده پلیدی شامل رابطه نامشروع، طراری، قتل

<sup>22</sup> حسین واعظ کاشفی، فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محبوب (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1350)، ص 55. به نظر می‌رسد کاشفی در سرودن این شعر متأثر از شاه داعی شیرازی بوده است. زیر نویس شماره 35 و متن مربوط به آن ملاحظه شود.

<sup>23</sup> گائها: سروده‌های زرتشت، گزارش پورداود (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1354)، ص 80، 81، 92، 112.

<sup>24</sup> داستان‌های بیدپای، ج 2، ترجمه محمد بن عبدالله البخاری و تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن (تهران: انتشارات خوارزمی، 1369)، ص 70-68.

<sup>25</sup> داستان‌های بیدپای، ص 64.

نفس، زنا، طمع‌ورزی، بدجنسی، نیرنگ، شهوت‌گرایی، حسادت، تهمت، کبر، و حماقت که منشاء درونی و قلبی دارند و آدمی را ناپاک می‌سازند، اشاره رفته‌است.<sup>26</sup>

در دوران اسلامی، دوام این اندیشه آشکارا به چشم می‌خورد. فردوسی از ده شوم، شامل آز، نیاز، خشم، رشک، ننگ، کین، نَمّامی، دو رویی، ناپاک دینی، و مردم و دین ناسپاسی یاد می‌کند و آدمی را از آن‌ها پرهیز می‌دهد.<sup>27</sup> یحیی بن عبداللطیف قزوینی در توصیف ضحاک می‌نویسد: «...فارسیان او را به لقب ده آک گفتند یعنی خداوند ده عیب [شامل] زشت‌پیکری، کوتاهی، بیدادگری، بی‌شرمی، بسیارخوری، بد زبانی، دروغ‌گویی، شتاب‌زدگی، بد دلی، و بی‌خردی.»<sup>28</sup> ماندگاری این مفاهیم و انتقال آن‌ها به دوران اسلامی، ضمن عنایت به تأکید قرآن کریم بر خودداری مؤمنان از دروغ‌گویی، نفاق، تمسخر، غیبت، همنشینی با صاحبان اخلاق فاسد، عیب‌جویی، سخن‌چینی، بدعت، شایعه‌سازی، کتمان حق، کتمان شهادت، دشنام، نجوا و درگوشی، و غنا،<sup>29</sup> علاوه بر متون حماسی و تاریخی، از توصیه‌های اهل طریقت نیز پیداست. در مناقب‌الصوفیه آمده‌است: «هر آن که ظاهر و باطن آراسته گردانید، بهترین خلق او باشد و این معنی در ده خصلت پدید آید.»<sup>30</sup> میرحسین هروی دوازده اوصاف ذمیمه را برمی‌شمارد که سالک باید به ترک آن‌ها کوشد، شامل هوا، عجب، کبر، حسد، بغض، حرص و شهوت، بخل، اسراف، طمع، ریا، امل، و رسم و عادت.<sup>31</sup> حروفیه بر این باورند که از نفس امّاره مراتبی ده‌گانه حاصل می‌شود و جهل، خشم، بغض، قهر، کبر، کینه، حسد، بخل، کفر، و نفاق از خواص نفس امّاره‌است.<sup>32</sup>

<sup>26</sup> انجیل مرقس، 23-18:7. (Fornications, Thefts, Murders, Adulteries, Deeds of coveting, Wickedness, Deceit, Sensuality, Envy, Slander, Pride, Foolishness)

<sup>27</sup> فردوسی، ج 6، ص 185.

<sup>28</sup> یحیی بن عبداللطیف قزوینی، لب‌التواریخ (تهران: انتشارات بنیاد و گویا، 1363)، ص 53.

<sup>29</sup> فیثی برداشته‌ام تحت عنوان «آسیب‌های زبان از منظر قرآن»، ولی مأخذ آن را، متأسفانه، یادداشت نکرده‌ام. از صاحب اثر برای این که حق او ضایع نشود عذر می‌خواهم.

<sup>30</sup> ده خصلت این‌هاست: «طمع بریدن از فضول دنیا،...خلق نیکو،...چشم فرو داشتن از عیب خلق،...مروت،...حفظ حواس (زبان از کلمات زشت، چشم از هرزه دیدن، گوش از بیهوده شنودن، دست بازداشتن از هر چه مروت را خلل آرد، و مشام از رواج متغیر برای مصلحت مزاج)،...سخت‌و،...قمع غضب،...مخالفت شهوت (حب دنیا، حب جاه)،...حلم،...صدق و وفای به عهد،...» نک: قطب‌الدین منصور عبادی، مناقب‌الصوفیه، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار (تهران: منوچهری، بی‌تا)، ص 43-45.

<sup>31</sup> میرحسین هروی، طرب‌المجالس، تصحیح علیرضا مجتهد زاده (مشهد: کتابفروشی باستان، بی‌تا)، ص 161-192.

<sup>32</sup> مجموعه رسائل حروفیه، به تصحیح و اعتنای کلمنت هوارت (تهران: انتشارات مولی، 1360)، ص 87.



متصوفه مراتب و مقاماتی برای سیر و سلوک قائل هستند اما، در شمار آن اختلاف نظر دارند. در منابع مختلف، شمار این مراتب و مقامات از هفت تا صد در تغییر است.<sup>33</sup> وجه مشترک بین همه، وجود مراتب «زهد» و «فقر» است. در این دو مقام و مرتبه است که سالک به ترک ذمائم اخلاقی و غیر آن می‌پردازد و نیاز خود را منحصر به حق تعالی می‌کند و اصطلاحاً کلاه ترک یا کلاه فقر بر سر می‌گذارد. چنان که نجم‌الدین کبری می‌گوید: «...حقیقت زهد آن است که ترک رغبت کنی از دنیا و آخرت.»<sup>34</sup> و یا سخن شبلی «... صوفی آن بود که اندر دو جهان هیچ نبیند بجز خدای عزّ و جلّ.»<sup>35</sup> که در کلام سعدی اینچنین لباس نظم بر تن می‌کند:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند  
بنگر که تا چه حدّ است مقام آدمیت<sup>36</sup>

بر این اساس، مفهوم کلاه ترک ریشه در فعل سالک دارد و عددی که کلاه ترک موصوف بدان می‌شود، به شمار چیزهایی است که باید ترک شود. ابوالمفاخر یحیی باخرزی می‌گوید: «... کلاه، تاج کرامت است که بر سر نهاده‌ام و تکبّر و تجبّر از سر خود نهاده‌ام. دستار دستور امانت است، یعنی همه خلق از من ایمن‌اند...»<sup>37</sup>

گاهی ملاحظه می‌شود که برخی از اهل طریق به کلاه فقر خود نازیده و آن را برتر از تاج پادشاهان دانسته‌اند. شاه داعی شیرازی، گرچه روی سخن با محبوب دارد، اما، رندانه در مقام مقابله قرار گرفته و می‌گوید:

ما سر به غیر حضرت تو در نیاوریم

<sup>33</sup> نک: خلاصه شرح تعریف، تصحیح احمد علی رجایی (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1349)، ص 274-384؛ خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، تصحیح مهدی شمس (تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1369)، ص 7-99؛ کبری، ص 38؛ شاه داعی شیرازی، «مثنوی چهل صباح»، کلیات شاه داعی شیرازی، بخش اول، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: کانون معرفت، 1339)، ص 91-92؛ قاسم انوار، «صد مقام در اصطلاح صوفیه یا رساله عدد مقامات»، کلیات قاسم انوار، به اهتمام سعید نفیسی (تهران: کتابخانه سنایی، 1337)، ص 356.

<sup>34</sup> کبری، ص 44.

<sup>35</sup> ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی الهجویری، کشف‌المحجوب، تصحیح و ژوکوفسکی و با مقدمه قاسم انصاری (تهران: انتشارات طهوری، 1358)، ص 44.

<sup>36</sup> مصلح‌الدین سعدی شیرازی، کلیات سعدی، ج 4، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی بر اساس تصحیح و طبع محمدعلی فروغی (تهران: انتشارات دوستان، 1383)، ص 726.

<sup>37</sup> ابوالمفاخر یحیی باخرزی، اوراد الاحباب و فصوص الاداب، ج 2، به کوشش ایرج افشار (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1345)، ص 33.

سلطان ز بنده تو نیارد ستاد باج

ای بر سر گدای ره تو کلاه فقر

بهتر هزار بار که بر فرق شاه تاج<sup>38</sup>

عمادالدین نسیمی - شاعر حروفی مسلک - نیز، بر همان قیاس، می‌گوید:

با قبای کهنه فقر و کلاه مفلسی

فارغ‌البال از لباس و افسر شاهانه‌ایم<sup>39</sup>

در برابر، خرسندی برخی دیگر از متصوفه در این است که به فضل خدای تعالی، به ترک ترک نائل شوند و از شومی ترک کلاه، نیز، رهایی یابند. علاءالدوله سمنانی، از زبان دل، خطاب به خود می‌گوید:

چرا چنین تو ز فضل خدای نومیدی

مگر نئی تو ز سرّ کمال عفو آگاه

... نه او ترا برهانید از کمال کرم

ز ذلّ بند قبا و ز شوم ترک کلاه!<sup>40</sup>

این دسته از شواهدی که ذکر شد، متوجه سالکانی است که در راه تهذیب و کمال نفس به مقام زهد و فقر رسیده و افکار و افعال خود را متناسب با این مراتب شکل می‌دهند و اگر سخن از کلاه ترک به میان می‌آورند، در چارچوب طریقت، امری درونی را قصد می‌کنند و کلاه ترک نماد افعال ایشان است، نه یک پدیده بیرونی. به طوری که اگر نصیحت‌گری هم می‌کنند، مخاطب را چه دولتمرد باشد و چه غیر آن به طهارت باطن و ترک علائق ظاهری دعوت می‌کنند. علاءالدوله سمنانی می‌گوید:

گر فقر همی خواهی رو ترک امارت کن

در مزرعه جان آ، رو سوی عمارت کن

... و ر اجر همی بگذار وزارت را

<sup>38</sup>. شاه داعی شیرازی، «قدسیات»، کلیات شاه داعی شیرازی، بخش دوم، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: کانون معرفت، 1339)، ص 48.

<sup>39</sup>. دیوان فارسی فضل الله نعیمی تبریزی و عمادالدین نسیمی شیروانی، به اهتمام رستم علی‌اف (تهران: انتشارات دنیا، 1353)، ص 163.

<sup>40</sup>. علاءالدوله سمنانی، دیوان کامل اشعار فارسی و عربی شیخ علاءالدوله سمنانی، باهتمام عبدالرفیع حقیقت (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1364)، ص 29-30.

ور وزر همی خواهی ای خواجه وزارت کن  
 ای خواجه تو در ظاهر صد غسل برآوردی  
 در باطن اگر مردی یک بار طهارت کن  
 تا چند تو خواهی شست این خانه ظاهر را  
 رو خرقة نفست را مردانه قصارت کن<sup>41</sup>

### ترک به عنوان نماد پدیده‌ای بیرونی

دسته دیگری از شواهد، برعکس دسته نخست، حاکی از وجود سالکانی است که کلاه ترک نشانه فعل آن‌ها در راه تهذیب و کمال نفس نیست، بلکه نماد یک پدیده بیرونی است. پدیده‌ای که حاکی از نوعی تقابل است. صوفیان متأخر صفوی این گونه شدند و فعالیت‌های سلطان جنید و سلطان حیدر گذار از طریقت به شریعت را هموار ساخت. فضای عمومی قرن نهم، نیز، که قرن همزیستی تشیع و تسنن است، به این امر یاری رساند.

مولویه<sup>42</sup> و بکتاشیه، شاید، اولین طایفه‌های طریقتی باشند که از کلاه‌های «دوازده ترک» استفاده کرده‌اند. صوفیان بکتاشی، یادآوری دوازده امام (ع) را، از کلاه نمادی سفید دوازده ترک که نام اهل بیت بر آن نوشته شده بود، استفاده می‌کردند.<sup>43</sup> اینان از ترک‌های کلاه معروف به «حسینی تاج»<sup>44</sup> خود، دوازده امام (ع)، و نه ترک تعلقات، را افاده می‌کنند. حاج بکتاش ولی در اواخر قرن هفتم هجری از نیشابور به آناتولی عزیمت کرد و طریقت بکتاشی را در آنجا بنیان نهاد. سید نورالدین شاه نعمت الله ولی در انتخاب تاج دوازده ترک، به نشانه ترک تعلقات، از پیشگامان است. اگرچه همو، در ابتدای دوران سلوک، از کلاه «پنج ترک» به

<sup>41</sup>. سمنانی، ص 201.

<sup>42</sup>. در گزارشی از نمونه متأخر کلاه مولوی، اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «بندگان همایون امروز [13 ذیقعد 1309ق.] باغ حاجی آقا محسن مجتهد سلطان آبادی ... مهمان هستند... حاجی... از متمولین نمره اول ایران است... مطاعیتی غریب در عراق دارد... خودش را جور غریبی ساخته. کلاه دوازده ترک نمادی مولوی‌های عثمانی را سر گذاشته، زیر کلاه چفیه نهاده، روی کلاه عمامه سبز پیچیده، تحت‌الحنک درازی از زیر گردن آویخته که به شانه چپ می‌افتد». نک: محمدحسن اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ج 4، بامقدمه و فهرس ایرج افشار (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1377)، ص 817.

<sup>43</sup>. نک: Abdülbaki Gölpınarlı, *Alevi Bektaşî Nefesleri* (Istanbul: Remzi Kitabevi, 1963),

s. 174.

<sup>44</sup>. نگاه کنید به یادداشت شماره 9 در مقاله Barbara Schmitz, "On a Special Hat Introduced during the Reign of Shah 'Abbas the Great," *Iran*, Vol.22(1984), pp.103-112.

نشانه پنج تن آل عبا استفاده می کرده است. شاه داعی شیرازی که ترک «مال و جاه و راحت و خویش» را چهار ترک لازمه سالکان تارک دانسته، گفته است که چون «در هر ترکی سه مرتبه مفروض است: مرتبه مبتدی و متوسط و منتهی، به این اعتبار چار در سه دوازده باشد.» البته همو در تاج نامه اش دوازده ترک تاج را «کلمه شهادتین» و در جایی کلمه «ذکر» یعنی «لا اله الا الله» و، در توضیح «اثنی عشریات»، دوازده حجاب، دوازده برج، دوازده ماه سال، دوازده ساعت هر یک از شب و روز، و نقباء دوازده گانه ائمه معصومین (ع) دانسته است.<sup>45</sup>

با توجه به این پیشینه، اقدام سلطان حیدر یا شاه اسماعیل را در انتخاب کلاه دوازده ترک، به نشانه دوازده امام (ع) نباید نوآوری و بدعت دانست. بلکه چنان که آید، حرکتی بوده است برخلاف دأب نیاکان و با منشاء قدرت طلبی. البته پیشینه قدرت طلبی در بین صوفیان صفوی بنا بر گزارش خنجی به جنید باز می گردد. وی در گزارشی به تغییر رفتار جنید اشاره دارد و می نویسد: «چون این نواله [سجاده ارشاد] به شیخ جنید والد شیخ حیدر حواله شد، سیرت اجداد را تغییر داد و مرغ و سواس در آشیانه خیالش بیضه هوای مملکت داری نهاد.»<sup>46</sup> اما، هیچ یک از مورخان انتخاب کلاه دوازده ترک را به او نسبت نداده اند.

شیخ صفی الدین اردبیلی - بنیانگذار طریقت معروف به صفوی - که مریدان را به ترک محبت دنیا و پرداختن دل از ماسوی الله دعوت می کرد، در هنگام زراعت شالی به سر می پیچید و در زاویه طاقیه به سر می گذاشت و دستار به دور آن می پیچید. گاهی هم که طاقیه اش را می بخشید، دستار به سر برهنه می بست. او در زمان استراحت و خلوت دستار از سر باز می کرد و «تخفیفه» به سر می بست. شیخ، طاقیه هزار میخی یا معمولی به رنگ های سبز و کبود و سفید به کسانی که نزد او می آمدند، اعم از مریدان یا غیر ایشان، تبرکاً اهدا می کرد. مریدانش از طاقیه و مجوزه و دستار استفاده می کردند.<sup>47</sup>

از نوع کلاه فرزندان و نوادگان شیخ صفی تا جنید اطلاعی در دست نیست. ولی اشاره خنجی به این که شیخ حیدر در سال 893 ق. هنگام حمله به شروان «...عوض تاج صفوی

<sup>45</sup>. شاه داعی شیرازی، «رسالة اسوه الكسوه»، ص 84.

<sup>46</sup>. فضل الله بن روزبهان خنجی، عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق (تهران: نشر میراث مکتوب، 1382)، ص

259.

<sup>47</sup>. ابن بزاز اردبیلی، صفوه الصفا، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد (اردبیل: نشر ناشر، 1373)، ص 121، 368، 369.

.1070 .932 .897 .545 .424 .418 .407.

کلاه غور فهلوی...»<sup>48</sup> بر سر داشت، حاکی از این است که کلاهی معروف به تاج صفوی قبلاً، دست کم توسط خود حیدر، مورد استفاده قرار می‌گرفته که به هنگام جنگ کاربرد نداشته‌است. از نامه‌ای هم که سلطان بایزید دوم در پاسخ به نامه سلطان یعقوب پس از کشته شدن سلطان حیدر نوشته، پیداست که صوفیان حیدری «کله سرخ» بر سر می‌گذاشته‌اند.<sup>49</sup>

### رنگ سرخ کلاه ترک

به نظر می‌رسد، برخلاف شایع، اولین کس از صفویه که کلاه سرخ رنگ - رنگ لاله<sup>50</sup> یا رنگ دادخواهی و اعتراض -<sup>51</sup> بر سر گذاشت، نه حیدر بلکه جنید بوده باشد. خنجی در گزارش قتل جنید، تلویحاً، به رنگ کلاه او اشاره کرده و می‌نویسد: «... نصیحت ... با او در نگرفت و همچو شمع با کلاه سرخ سر خود را در دهن گازِ اَرِ سلطنت فگند...»<sup>52</sup> امینی‌هروی، نیز، جنید را «پیشوای اهل تاج» می‌نامد.<sup>53</sup> اقامت چند ساله سلطان جنید در نواحی شام و مغرب و بلاد روم هم، که از چند صد سال قبل در آن جا پوشیدن «کلاه

<sup>48</sup>. خنجی، تاریخ عالم آرای امینی، ص 276.

<sup>49</sup>. لاله صفت صوفی اگر سرکشد

با کله سرخ ز فرمانبری

غرقه خون باد کلاه و سرش

با دل چون قیر ز یزدان بری

نک: اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، گردآورنده عبدالحسین نوایی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 2536)، ص 623.

<sup>50</sup>. «لاله» در نزد صفویه گرامی و ستودنی‌است، زیرا ارزش ابجدی آن برابر ارزش ابجدی «الله» و «هلال» است. نویسندگان و شاعران آن دوره، غالباً، از لفظ «لاله صفت» برای صوفیان صفوی استفاده کرده‌اند. لذا، بی تناسب نیست اگر رنگ کلاه ایشان را برگرفته از «لاله» و نمادی از آن بدانیم.

<sup>51</sup>. امام محمد غزالی می‌نویسد: «یکی از زهاد به نزدیک خلیفه روزگار شد. [خلیفه] گفت مرا پندی ده. گفت من به سفر چین رفته بودم، آن ملک را گوش کر شده بود، می‌گریست عظیم و می‌گفت نه از آن می‌گیریم که شنوایی من به خلل شده است، ولیکن از آن می‌گیریم که مظلوم بر در سرای من فریاد می‌کند و من نشنوم؛ ولیکن، چشم برجای است، منادی کنی تا هرکه تظلم خواهد کرد **جامه سرخ** پوشد. پس هر روز بر پیل نشستی و بیرون آمدی و هرکه **جامه سرخ** داشتی وی را بخواندی.... یا امیر المؤمنین ... نگاه کن تا شفقت تو چگونه است!» نک: امام محمد غزالی، *کیمیای سعادت*، ج 1، به کوشش حسین خدیوچم (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، 1361)، ص 536.

<sup>52</sup>. خنجی، تاریخ عالم آرای امینی، ص 262.

<sup>53</sup>. امینی هروی، ص 41.

سرخ»<sup>54</sup> و «کلاه لعل رنگ نوروزی» و «مجوژه سرخ» یا «قزل بورک»<sup>55</sup> رواج داشته‌است، می‌تواند تأییدی بر این نکته و اثرپذیری او در این زمینه باشد. اطلاق نام «قزل بورک»<sup>56</sup> و «قزل باش» به صوفیان جنگ‌آور صفوی، از سوی فضل‌الله بن روزبهان خنجی و عثمانیان و ازبکان بوده‌است و بر،خلاف نظر استاد محقق سیوری، هرگز از سوی صفویه «همچون نشان افتخار»<sup>57</sup> پذیرفته نشد.<sup>58</sup>

کلاه ترک در زمان سلطان حیدر از معنا و محتوای طریقتی‌اش خالی و نمادی شریعتی شد و ترک صوفیانه جای خود را به دوازده امام (ع) داد. این اقدام همان طور که پیش‌تر گفته شد، سابقه داشت و بدعت حیدر نبود. ولی از آن جایی که با اقداماتی برای کسب قدرت توأم شد و به تأسیس سلسله صفوی توسط اسماعیل انجامید، جبهه و اتحادی از مخالفان را پدید آورد و بهانه‌ای بر بهانه‌های تاریخی برای شعله‌ور کردن آتش خصومت در منطقه افزود. چنان که پیش از تأسیس حکومت صفوی، علی رغم استفاده گسترده از کلاه سرخ در منطقه، نه

<sup>54</sup> در درّه الاخبار... درباره متداول بودن کلاه سرخ پوشی در بین ترکمانان و کردان معاصر سهروردی آمده‌است: «... الامام شهاب‌الدین قتیل السهروردی... خرقه مرقع پوشیدی و کلاه سرخ به رنگ ترکمانان و کردان نهادی...» نک: دره الاخبار و لمعه الانوار، ترجمه (تمه صوان الحکمه ابوالحسن علی بن زید بیهقی) ناصرالدین بن عمده‌الملک منتجب‌الدین منشی یزدی. ضمیمه مجله مهر (آذر 1318)، 104.

<sup>55</sup> «سلاطین سلجوقی در ایام نوروز به بیک‌های تابع خود «کلاه لعل رنگ نوروزی» هدیه می‌دادند. در دوران امیرنشین‌ها نیز این نوع کلاه مورد استفاده بود. اورخان غازی برای خود و خواص دولتمردان کلاه سفید رنگ برگزید. اما، ییلدیریم بایزید مجدداً کلاه لعل رنگ را به استفاده گذاشت. که در دوره‌ی مراد و فاتح نیز استفاده از آن ادامه یافت.» نگاه کنید «Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi, İstanbul, 1992, "Börk" برای گزارش دیگری در این زمینه و «مجوژه سرخ» نگاه کنید به: تاریخ پچوی، مقدمه و اندکس فخری چ. درین و وحید چابک (استانبول: اندرون کتاب اوی، 1980)، ص 4-5.

<sup>56</sup> خنجی - مورخ دربار یعقوب - که بعد از او به شیبک خان اوزبک پیوست، موضعی خصمانه نسبت به جنید و حیدر و شاه‌اسماعیل داشت و از پیروان ایشان با عنوان «قزل بورک» و «قزل قلباق» و «کلاه سرخ» یاد کرده‌است. نگاه کنید به: فضل‌الله بن روزبهان خنجی، مهمان‌نامه بخارا، ج 2، به اهتمام منوچهر ستوده (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 2535)، ص 44-45، 57، 105-106، 346.

<sup>57</sup> سیوری می‌نویسد: «حیدر... در 893ق. کلاه مخصوص قرمز رنگی را که دوازده ترک به مناسبت دوازده امام شیعه داشت ... ابداع کرد. از آن پس این کلاه علامت مشخصه طرفداران دودمان صفوی گشت و سبب شد که عثمانیان به منظور استهزاء به آنان لقب قزلباش یا سرخ سر بدهند. این نام که عثمانیان از روی تحقیر به کار می‌بردند، از سوی صفویه همچون نشان افتخار پذیرفته شد...» نگاه کنید به: راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی (تهران: انتشارات سحر، 1366)، ص 17.

<sup>58</sup> نویسنده در تحقیق دیگری با عنوان «قزلباش: اصطلاح ناپسند عصر شاه اسماعیل اول» نگاه دیگری به این پدیده خواهد افکند.

لفظ قزلباش دهان به دهان می‌گردید و نه آزار و پیگرد سرخ کلاهان روم چندان نمود داشت. همین که سفره قدرت صفوی پهن شد، بهانه‌گیری‌ها شروع شد.

### نتیجه‌گیری

حاصل سخن این که کلاه ترک به عنوان یک پدیده تاریخی، هیچ‌گاه مفهوم واحد و ثابتی نداشته‌است. صرف نظر از مفهوم عام سرپوش، طبقاتی از صوفیان از آن افاده ترک ذمائم و دفع موانع وصول به حق کرده و آن را نشانه فعل سالک، یعنی در «مقام ترک» و در راه «سیر الی‌الله» قرار داشتن او، می‌گرفتند. طبقاتی هم آن را نماد شعارهای دینی و مذهبی خود می‌دانستند. کسانی نیز، کلاه ترک را نشانه پنج تن آل عبا یا دوازده امام (ع) دانسته و برای تمایز خود از دیگران به کارش می‌بردند. صوفیان صفوی اگرچه در ابتدا، ترک ذمائم و تعلقات دنیوی را، کلاه ترک بر سر می‌نهادند، اما، سرانجام به دسته اخیر پیوستند. آن‌ها با تغییر ساختار مفهومی کلاه ترک، از حوزه نظر به میدان عمل گام نهادند و از تهذیب نفوس به سود تذهیب لبوس دست برداشتند و جامعه شریعت را آرام آرام بر تن طریقت کردند.

### کتابنامه

- اردبیلی، ابن بزاز. صفوه‌الصفا. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. اردبیل: نشر ناشر، 1373.
- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل. گردآورنده عبدالحسین نوایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 2536.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. ج 4. بامقدمه و فهرس ایرج افشار. تهران: انتشارات امیرکبیر، 1377.
- انوار، قاسم. «صد مقام در اصطلاح صوفیه یا رساله عدد مقامات.» کلیات قاسم انوار. به اهتمام سعید نفیسی. تهران: کتابخانه سنایی، 1337.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی. اوراد الاحباب و فصوص الاداب. ج 2. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1345.
- تاریخ پچوی. مقدمه و اندکس فخری چ. درین و وحید چابک. استانبول: اندرون کتاب اوی، 1980.

- الجلابی الهجویری. ابوالحسن علی بن عثمان. کشف‌المحجوب. تصحیح و. ژوکوفسکی و با مقدمه قاسم انصاری. تهران: انتشارات طهوری، 1358.
- خلاصه شرح تعرف. تصحیح احمد علی رجایی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1349.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان. مهمان‌نامه بخارا. ج 2. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 2535.
- \_\_\_\_\_ . عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق. تهران: نشر میراث مکتوب، 1382.
- داستان‌های بیدپای. ج 2. ترجمه محمد بن عبدالله البخاری و تصحیح پرویز نائل خانلری و محمد روشن. تهران: انتشارات خوارزمی، 1369.
- دره الاخبار و لمعه الانوار. ترجمه (تمه صوان الحکمه ابوالحسن علی بن زید بیهقی) ناصرالدین بن عمده‌الملک منتجب‌الدین منشی یزدی. ضمیمه مجله مهر (آذر 1318).
- دهار، قاضی‌خان بدر محمد. دستور الاخوان، ج 1. تصحیح سعید نجفی اسداللهی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1349. مدخل «الترک».
- دیوان رضی‌الدین ارتیمانی. به کوشش محمد علی امامی. تهران: کتابفروشی خیام، بی‌تا.
- دیوان فارسی فضل‌الله نعیمی تبریزی و عمادالدین نسیمی شیروانی، به اهتمام رستم علی‌اف (تهران: انتشارات دنیا، 1353)، ص 163.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. کلیات سعدی. ج 4. به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی بر اساس تصحیح و طبع محمدعلی فروغی. تهران: انتشارات دوستان، 1383.
- سمنانی، علاء‌الدوله. دیوان کامل اشعار فارسی و عربی شیخ علاء‌الدوله سمنانی. باهتمام عبدالرفیع حقیقت. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1364.
- سیوری، راجر. ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: انتشارات سحر، 1366.
- شاه داعی شیرازی، «رساله اسوه‌الکسوه»، شانزده رساله از شاه داعی شیرازی، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، 1340).
- \_\_\_\_\_ . «رساله‌ی راه روشن». شانزده رساله از شاه داعی شیرازی، ص 4-5.
- \_\_\_\_\_ . «قدسیات». کلیات شاه داعی شیرازی. بخش دوم. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کانون معرفت، 1339.



- \_\_\_\_\_ . «مثنوی چهل صباح» کلیات شاه داعی شیرازی. بخش اول. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کانون معرفت، 1339.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. اوصاف الاشراف. تصحیح مهدی شمس. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1369.
- عبادی، قطب‌الدین منصور. مناقب‌الصوفیه. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: منوچهری، بی‌تا.
- غزالی، امام محمد. کیمیای سعادت. ج 1. به کوشش حسین خدیوچم. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، 1361.
- فردوسی، شاهنامه فردوسی. ج 1 و 6. چ 2. به اهتمام ژول مول. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، 1354.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف. لب التواریخ. تهران: انتشارات بنیاد و گویا، 1363.
- کاشفی، حسین واعظ. فتوت‌نامه سلطانی. به اهتمام محمد جعفر محجوب. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1350.
- کبری، نجم‌الدین. الاصول العشره. ترجمه و شرح عبدالغفور لاری و تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: انتشارات مولی، 1363.
- کلیات اشعار شاه نعمت‌الله ولی. چ 2. به سعی جواد نوربخش. تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی، 1352.
- گائاهای زرتشت. گزارش پورداود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1354.
- لغت نامه دهخدا، 1335، مدخل «ترک».
- مجلسی، محمد باقر. حلیه‌المتقین. تهران: کتابفروشی و چاپخانه محمد علی علمی، 1371ق.
- مجموعه رسائل حروفیه. به تصحیح و اعتنای کلمنت هوارت. تهران: انتشارات مولی، 1360.
- نوربخش، جواد. «تاج‌درویش». [http://www.nematolahi.com/Form\\_Article](http://www.nematolahi.com/Form_Article) [1/11/2009]
- نیشابوری، فریدالدین عطار. تذکره الاولیاء. چ 5. به اهتمام محمد استعلامی. تهران: زوار، 1366.
- واصفی، زین‌الدین محمود. بدایع الوقایع. ج 1. تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1349.
- هروی، میرحسین. طرب المجالس. تصحیح علیرضا مجتهد زاده. مشهد: کتابفروشی باستان، بی‌تا.

Gölpınarlı, Abdülbaki. *Alevi Bektaşî Nefesleri*. İstanbul: Remzi Kitabevi, 1963.

Pakalan ,Mehmet Zeki. *Osmanlı Tarih Deyimleri ve Terimleri Sözlüğü*, III. İstanbul: M.E.B., 1993.

Schmitz, Barbara. "On a Special Hat Introduced during the Reign of Shah 'Abbas the Great." *Iran*.Vol.22 (1984), pp.103-112.

*Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*. İstanbul, 1992, "Börk."